



كد خبر : 10218953



تاريخ انتشار : ۱۳۹۶/۱۱/۲۸ ۱۳:۲۱

تفسير سوره مجادله جلسه 19 (1396/11/28)

JW Player

دانلود فایل صوتی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (16) لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (17) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَخْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ (18) اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (19) إِنَّ الَّذِينَ يُخَادُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (20) كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (21)}

سوره مبارکه «مجادله» که در مدینه نازل شد، گذشته از آن احکام کلی فقهی، یک سلسله حوادث و رخدادهاي سياسي حکومتي و مانند آن در خود مدینه رخ داد که قرآن کریم آنها را تبیین می‌کند تحلیل می‌کند و راه حل نشان می‌دهد. می‌فرماید اگر مکتبی دارد حکومت می‌کند، عده‌ای به آن مکتب ایمان می‌آورند آن را یاری می‌کنند؛ عده‌ای در مقابل آن می‌ایستند با آن مبارزه می‌کنند؛ عده‌ای هم مخالفانند، ولی برای اینکه از منافع آن مکتب استفاده کنند و از مضار احتمالی آنها مصون باشند منافقانه به سر می‌برند؛ لذا نفاق در مکه خیلی کم بود. درست است در مکه منافق بود؛ اما کم بود، در مدینه منافق زیاد بود. بخش وسیعی از سور مدنی، احکام نفاق را بیان می‌کند.

مطلب دوم آن است که این منافق، هیچ ابزاری ندارد مگر قسم دروغ؛ یعنی خود را به این مکتب نزدیک می‌کند، به خدا، به پیغمبر، به قرآن نزدیک می‌کند «بالکذب». برای اینکه ثابت کند من به این امور نزدیک هستم سوگند یاد می‌کند. شما در سوره مبارکه «توبه» قبلاً ملاحظه فرمودید، در هفت آیه پشت سر هم سوگند اینها را یاد کرد؛ آنجا که سخن از مبارزه با بیگانه‌هاست و اینها شرکت نکردند، پشت سر هم سوگند یاد می‌کند در هفت جا. در سوره مبارکه «قلم»؛ یعنی {ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ} [1] خدای سبحان از این گروه پُر قسم به حلاف یاد می‌کند، فرمود: {وَلَا تُطِغْ كُلُّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ} [2] چون پُر حلف هستند، پُر سوگند هستند و اینها ظاهراً عزیزند، باطناً ذلیل‌اند؛ لذا هم در دنیا از آنها به عنوان مهین و سست و هون یاد کرد، هم در آخرت آنها را به عذاب مهین تهدید کرد، زیرا کسی که عزتش کاذب است ذلتش صادق است و قیامت ظرف ظهور هر چه صدق است خواهد بود و چون ذلت اینها صادق است، در قیامت ذلتشان ظهور می‌کند، می‌شوند عذاب هون در بعضی آیات، {لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ} در آیات دیگر. اگر کسی در دنیا عزیز بی‌جهت بود، معلوم می‌شود ذلیل باجهت است. ممکن نیست که نه عزت حق باشد نه ذلت. اگر این عزیز بی‌جهت بود؛ یعنی ذلیل باجهت است. اگر عزتش دروغ بود، ذلتش راست است. چون قیامت ظرف ظهور هر حقیقت و صدق است، ذلت اینها ظهور می‌کند؛ لذا گاهی عذاب هون، گاهی عذاب مهین یاد می‌کند. در دنیا اینها هم واقعاً ذلیل هستند؛ لذا در سوره «قلم» فرمود: {لَا تُطِغْ كُلُّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ}. در سوره مبارکه «مجادله» که محل بحث است فرمود اینها همیشه یک سپر دستشان است که هیچ حادثه‌ای به آنها نرسد: {اتَّخِذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً}، سپر دستشان است، زیر این سپر محفوظ‌اند.

مطلب دیگر این است که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ» [3] یعنی مکتب اسلام برترین مکتب است و مسلمان‌ها متمدن‌ترین ملت هستند این را فرمود. اسلام را هم معنا کرده است، اسلام یعنی انسان طرزی زندگی کند که با ساختار بدن او هماهنگ باشد، یک؛ با نظام جهان هماهنگ باشد، دو؛ ارتباطی که انسان و جهان با خدا دارند با او هماهنگ باشند، سه؛ این می‌شود متمدن‌ترین ملت، برای اینکه نه بیراهه می‌رود نه راه کسی را می‌بندد. اگر عده‌ای بعد از کشف کریستف کلمب [4] یک سلسله ابزاری پیدا کردند قدرتی پیدا کردند از طرفی جنگ جهانی اول را راه انداختند، از طرفی دیگر جنگ جهانی دوم را راه انداختند، الآن که سخن از جنگ جهانی

نیست جنگ‌های نیابتی را راه‌اندازی می‌کنند اینها مترقی نیستند. اینها یک نیروی مسلّحی هستند که دیگران را به زحمت انداختند. فرمود اگر کسی مسلمان باشد ملّتی مسلمان باشد بهترین مسلمان است، چرا؟ چون که انسان را آفرید، جهان را آفرید، رابطه انسان و جهان را آفرید، می‌داند که چه چیزی برای انسان خوب است چه چیزی برای نظام خوب است چه چیزی برای انسان و نظام خوب است و چه چیزی بد است. فرمود شرک، الحاد، توحید، ظلم، خلاف، دروغ، اهانت، اینها مثل غذاهای مسموم است. این غذای مسموم وقتی وارد دستگاه روده و معده می‌شود ممکن است یکی دو ساعت کمتر یا بیشتر بماند، ولی با دستگاه سازگار نیست بالا می‌آورد. فرمود: **{أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ}**، [5] منتها بالا آوردن و پایین بردن یک نیرو می‌خواهد. فرمود ما بالا می‌آوریم. هر کس در درونش خلاف باشد، به هر حال این غذای سمی را بالا می‌آوریم آن وقت آبرویش می‌رود. این طور نیست که کسی خلاف بکند و بتواند سالم از درگاه الهی خارج بشود حالا یا دنیاست یا آخرت است یا هر دو عالم است. گاهی هر دو عالم است که **{لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ}** [6] فرمود چه در دنیا چه در آخرت اینها رسوا هستند. معصیت مثل غذای سمی است. فرمود این با مزاج سازگار نیست معصیت با فطرت سازگار نیست. علم‌ها هم همین‌طور است علوم حوزوی و دانشگاهی که مهمان ما هستند، نه صاحب‌خانه؛ ما علمی باید تعریف کنیم، یک؛ طوری باید تحصیل کنیم، دو؛ که با صاحب‌خانه بسازد. اگر خدای سبحان – معاذالله – ما را با لوح خالی خلق می‌کرد، ما مجاز بودیم هر درسی بخوانیم هر گونه علمی فراهم بکنیم؛ اما ما را که خدا با لوح خالی خلق نکرد، لوحی در دست ما بدهد بگوید بنویس! فرمود: **{وَوَيْلٌ لِلنَّاسِ مِنْ سُوءِ مَا فَاعَلَهُمْ هُمْ وَ تَقْوَاهُمْ}**؛ [7] خیلی از چیزها را ما در درون انسان گذاشتیم. هم فطریات عقل نظر را، هم فطریات عقل عمل را. به هیچ کودکی کسی یاد نداد که دروغ بد است، این اصلاً دروغ یاد نمی‌گیرد، مگر اینکه بعدها یاد بگیرد. به هیچ کسی انسان یاد نداد که اصل تناقض محال است که شيء هم باشد هم نباشد! اینها فطریات علمی است که به انسان دادند، آنها هم فطریات عملی است که به انسان دادند. ما چه در حوزه و چه در دانشگاه باید چیزهایی یاد بگیریم علوم می‌باشد که مهمان‌هایی باشد که با صاحب‌خانه بسازد. اگر چیزی فرا گرفتیم که با **{فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا}** نساخت، مثل کسی است که مهمانی آورد که با صاحب‌خانه نمی‌سازد، این همیشه درگیر است. این اولین درگیری در درون اوست. اینکه حضرت فرمود: **{إِلْسْلَامٌ يَغْلُو وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ}**، عدل است حُسن هست، خیر هست، اطاعت هست، مصلحت است، سخا هست، وفا هست، اینهاست. اگر همه این امور را همه ما رعایت بکنیم، هم خودمان در امنیت و امانت هستیم هم دیگران؛ اما منافق چون حاضر نیست به این مکتب تن در بدهد خلاف می‌کند و آن خلاف را با سوگند خود ترمیم می‌کند. این قسم مثل سپری است در دست اوست که هیچ خطری او را تهدید نکند، **{اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً}**. بعد فرمود این قسم دروغ برای او ملکه است. قبلاً هم به عرض شما رسید آدم‌های بددهن در خواب هم که حرف می‌زنند فحش می‌گویند، این طور نیست که حالا در خواب وقتی کسی حرف می‌زند حرف صحیح بزنند. اینها در قیامت هم باز دروغ می‌گویند؛ منتها کذب آنها در آن‌جا ظهور می‌کند، نه اینکه در آن‌جا واقعاً کذب ممکن باشد. فرمود قیامت **{لَا رَيْبَ فِيهِ}**؛ شک‌بردار نیست؛ نه در وقوع قیامت شک است، نه در

روز قیامت کسی شک دارد، چون همه چیز روشن است؛ منتها کسی که عادت کرده به دروغ، کذبش در آنجا بدون اختیار از او صادر می‌شود. نه اینکه واقعاً او بتواند دروغ بگوید و گرنه واقعش {لَا يَكْتُمُونَ} الله حَدِيثاً [8] که فرمود.

بنابراین اینها کسانی‌اند که {اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً} و از اینها به عنوان حَلَّاف یاد کرد و چون در جهت خلافِ مکتب حق است از آنها به عنوان مَهِين یاد کرد و مانند آن و خدا فرمود ما نعمتی که به شما دادیم چه نعمت ظاهر، چه نعمت باطن و همه را هم مسخر شما کردیم، هرگز عوض نمی‌کنیم. چیزی در عالم نیست که انسان نتواند آن را کشف بکند و از آن بهره ببرد. اسرار غیبی آن مربوط به انبیا و اولیای الهی است؛ اما تمام این کهکشان‌ها زمین با تمام طبقاتش، دریا با همه عمیقش، همه اینها را ذات اقدس الهی خلق کرد و راه علمی را به انسان نشان داد و می‌دهد تا انسان از آنها استفاده کند. فرمود: {سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ} [9] جهان با تسخیر اداره می‌شود نه با قسر. «قسر» با «قاف» و «سین»، قسر با «قاف» و «سین»؛ یعنی فشار. هیچ کاری در جهان با فشار نیست تسخیر آن است که هر کاری را برابر آن خواسته او که هماهنگ با اوست انجام بدهند مدیریتش هم به عهده الهی است مسخر خداست بشر مسخر نیست؛ ولی فرمود من برای شما نرم کردم می‌توانید استفاده کنید. راه ممنوع نیست یک طریق ممنوع نیست که فلان آسمان، فلان کُرّه، فلان مریخ آنجا نباید بروید، این طور نیست. فرمود آنچه در آسمان و زمین است راه علمی آن را پیدا کنید، بهره‌برداری کنید آنها تابع هستند، {سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ}، آن سیاه‌چاله‌هایی که عده‌ای از آن می‌ترسند، می‌فرماید می‌توانید از آنها بهره علمی ببرید. چیزی در جهان نیست که سفره فیض خدا نباشد. فرمود ما این سفره را پهن کردیم، شما هم بهره‌برداری کنید.

در درون شما که همه نعمت‌ها را به شما داد {فَاللَّهُمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا} [10] در بیرون هم که سفره وسیعی پهن کرد و شما را به عنوان مهمان دعوت به این مائده و مأدبه کرد و اینها را هم برای شما آماده کرد. هیچ موجودی نیست که در برابر بشر تسخیرپذیری خدا را نپذیرد، این است! اما فرمود اگر شما مسیر توحید را حفظ بکنید، این سفره همیشه باز است. اگر - خدای ناکرده - مسیر را عوض کردید اوضاع برمی‌گردد. در چند جای قرآن فرمود: {إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ} [11] {ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا} [12] این {لَمْ يَكُ}، اصلاً سَنَّت خدا این نیست که چیزی را که داد پس بگیرد، چیزی را که داد برگرداند. سَنَّت خدا این است که دارد فیض می‌رساند، مگر اینکه کسی عمداً خودش بالا بیاورد. فرمود این منافق دارد بالا می‌آورد، آن کسی که به حسب ظاهر دین را قبول کرده، ولی عملاً قبول نمی‌کند این نفاق عملی دارد، نه نفاق اعتقادی. برخی‌ها کفر عملی دارند، برخی‌ها کفر اعتقادی دارند. در آیه حج که {لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا}، در پایان این آیه دارد: {وَمَنْ كَفَرَ} [13] این کفر عملی است کفر اعتقادی که نیست. بعضی‌ها عملاً کافرند بعضی‌ها اعتقاداً کافرند. بعضی‌ها عملاً منافق‌اند، بعضی‌ها اعتقاداً منافق‌اند. آن منافق واقعی اصلاً قبول

ندارد. ظاهرش این است که اسلام آورده، ولی باطناً اصلاً قبول ندارد. کفر هم دو قسم است نفاق هم دو قسم است. فرمود وقتی شما برگشتید نعمت الهی هم برمی‌گردد.

مطلب دیگر این است که فرمود شما همیشه پیروز هستید، چرا؟ {لَا تَهْنُوا}؛ هیچ وهن و سستی به خود راه ندهید و حزن هم نداشته باشید. {وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ}، چرا؟ {إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ}، [14] وقتی شما برتر هستید در سایه ایمان، حزن و اندوه شما برای چیست؟ در آیه دیگر مراحل پنج‌گانه را ذکر کرد، فرمود: {فَلَا تَهْنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْزُقَكُمْ أَعْمَالَكُمْ}؛ [15] فرمود وهن و سستی به خود راه ندهید، ملت عزیز هستید، این یک؛ پیشنهاد سازش هم ندهید، برای اینکه شما جنگ کردید، دفاع کردید، خون دادید. {وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ} این {تَدْعُوا} مجزوم به آن «لا» است؛ {لَا تَهْنُوا وَ تَدْعُوا}، یعنی «لا تدعوا». {فَلَا تَهْنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ}؛ یعنی «لا تدعوا»، چرا؟ {وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ}، چرا {أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ} برای اینکه {وَاللَّهُ مَعَكُمْ}، چرا «و الله معنا» با اینکه خدا «و الله» با کلّ شیء است؟ فرمود درست است که {وَاللَّهُ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ}، [16] معیت قیومیّه برای همه است؛ اما این معیتی است همراه با احسان و کمک. {وَاللَّهُ مَعَكُمْ}، چرا؟ {وَلَنْ يَبْزُقَكُمْ أَعْمَالَكُمْ}، این پنج بخش هر کدام معلول بعدی است، بعدی علت قبلی است. {وَاللَّهُ مَعَكُمْ}؛ خدا با شماست، چرا؟ چون {وَلَنْ يَبْزُقَكُمْ أَعْمَالَكُمْ}، شما خون دادید، انقلاب کردید، شهید دادید، جانباز دادید، عملی را که کسی برای رضای خدا انجام بدهد، این عمل وتر نیست تک نیست. شما در این اصطلاحات فقهی و اصولی می‌بینید که مثلاً مرحوم آقای نائینی فلان اشکال را می‌کند، مرحوم آقا ضیاء فلان اشکال را می‌کند می‌گوید این مشفوع نیست، یعنی چه؟ یعنی این فرمایشی که شما گفتید این تک است. اگر برهان و دلیل در کنارش باشد این یک ادعاست آن هم دلیل، می‌شود شفع، می‌شود مشفوع. وقتی دلیل همراهش نباشد، می‌گویند تک است. «لیس مشفوعاً بالبرهان». عمل تک، آدم تک، دست خالی، وتر است. «وتر مؤثوری» که در جریان سیدالشهداء (سلام الله علیه) آمده برای تاکید است؛ [17] یعنی تنهایی تنها! گاهی می‌گویند تنها، گاهی می‌گویند تنهایی تنها. این «وتر مؤثوری»؛ یعنی تنهایی تنها، هیچ کسی او را یاری نکرد. فرمود: {وَلَنْ يَبْزُقَكُمْ أَعْمَالَكُمْ}؛ عمل شما به نتیجه می‌رسد. عمل کردید، وقتی عمل کردید ذات اقدس الهی یقیناً این عمل را حفظ می‌کند؛ حالا یا ده برابر یا بیش از ده برابر، این مربوط به کیفیت خلوص است. {مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا} [18] فرمود هیچ ممکن نیست ملّتی کاری بکند خدا این کار را به نتیجه نرساند. شیطان چه کار می‌کند؟ اینها تحلیلات همین چند آیه‌ای است که در مدینه نازل شد. شیطان می‌آید رابطه انسان را با این مرکز علم و عمل یعنی خدا قطع می‌کند: {اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ}، از مواردی که آن قسمت صرفی عمل نشده برخلاف رایج این باید «إِسْتَحَادَ» باشد نه «إِسْتَحْوَذَ»، این «واو» که قبل آن «الف مفتوحه» است باید تبدیل به «الف» بشود، مثل «إِسْتَقَالَ»، «إِسْتَحَادَ». ولی این به همان اصل «واو» خود محفوظ می‌شود، مثل «إِسْتَصَوَّبَ»، «إِسْتَنَوَّقَ»، اینها به همان اصلشان باقی‌اند؛ وگرنه قاعده‌اش این است که این «واو» که حرف علّه است و مسبوق به فتحه است تبدیل به «الف» بشود، مثل «إِسْتَقَامَ»، «إِسْتَقَالَ»، «إِسْتَعَادَ» این طور است. اینجا باید «إِسْتَحَادَ» می‌شد؛ اما

{اِسْتَحْوَذَ}. همین آیه نورانی را وجود مبارک سیدالشهداء (سلام الله علیه) در آخرین لحظه‌ای که از خیمه امام سجاد (سلام الله علیه) درآمده برای توضیح، حضرت سجاد عرض کرد که وضع شما با این قوم به کجا کشید؟ فرمود: {اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ}، این را آخرین باری که از خیمه امام سجاد بیرون می‌آمد این آیه را خواند، فرمود شیطان بر اینها مسلط شد یاد خدا را از اینها برد. ما از بس مسئله شیطان و اینها را گفتیم حالا برای ما عادی شد. وقتی انسان آن پایگاه اصلی خودش را رها بکند چیزی نمی‌بیند، همین {زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ}،^[19] که در سوره مبارکه «آل عمران» گذشت. همه اینها را می‌بیند. این هسته مرکزی قدرت را که از دست بدهد، به زن و فرزند و مال تکیه می‌کند. فرمود: {اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ}، آن وقت اینها مانند یک سلسله قسم‌های دروغ؛ یک سلسله قدرت‌های مال و فرزند؛ نه از مال و فرزند کاری ساخته است در روز خطر: {لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ}، نه آن قسم دروغ سپری است که در برابر توحید الهی بتواند بماند. این است که {كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَ رُسُلِي}،^[20] آن قدر ما او را سرکوب می‌کنیم که او با سپرش محو محو بشود. اگر بخواهند برهان اقامه کنند، برهان با رسالت و نبوت و ولایت است: {كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَ رُسُلِي}. در مبارزات، در آزاداندیشی، در نظرهای علمی، {كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَ رُسُلِي}.

مرحوم ابن بابویه (رضوان الله تعالی علیه) نقل می‌کند در زمان وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) که به مرو تشریف آوردند، آن روز حوزه علمیه بین‌المللی همین خراسان بود، هر جا که امام آن زمان حضور داشته باشد محور علم است. دانشمندان از هر جهاتی، داخل و خارج، سعی می‌کردند خودشان را به خراسان برسانند. مرحوم صدوق در همان کتاب شریف توحید خود نقل می‌کند که برخی‌ها که مناظره‌های توحیدی داشتند در محضر امام رضا (سلام الله علیه) حضرت برهان اقامه می‌کرد آنها نمی‌خواستند بپذیرند، مأمون که نشسته بود داشت عصبانی می‌شد. وجود مبارک حضرت به مأمون فرمود شما عصبانی نشوید، این بیرون می‌رود می‌گوید که احتشام خلیفه نگذاشت که من جواب علی بن موسی را بدهم شما آرام باشید من او را قانع می‌کنم. این طور با یک کافر و یا یک ملحد می‌نشست و احتجاج می‌کرد. این معنای {كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَ رُسُلِي}. شاگردان رسل هم که ورته‌های او هستند آنها هم همین طور هستند.

پس در مسئله احتجاج و برهان {كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَ رُسُلِي}؛ در رخدادهای عالم غیب، عذاب‌هایی که آمده گاهی به زمین می‌گوید قارون را بلع کن! گاهی به دریا می‌گوید فرعون را بلع کن! گاهی به باد می‌گوید {سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ}^[21] اینها هست. در مسائل جنگ ظاهری هم که دیدید اینها بی‌سلاح بودند با چوب و اینها می‌جنگیدند در جریان بدر که اولین جنگ بود، اینها پیروز شدند. این مسلمان‌ها با دست خالی با خوردن خرما با چوب، بر مشرکانی که مسلح بودند با شمشیر و سواره بودند پیروز شدند. در جریان فتح مکه وقتی وجود مبارک حضرت فاتحانه وارد مکه شد، ابوسفیان متحیرانه قدم می‌زد می‌گفت: «لَيْتَ شِعْرِي بِأَيِّ شَيْءٍ غَلَبْتَنِي»؛ چگونه شد ما شکست خوردیم آنها پیروز شدند؟

وجود مبارک حضرت از پشت سر رسید دست مبارک را بر دوش نحس ابوسفیان گذاشت فرمود: «بِاللَّهِ غَلَبْتُكَ»^[22] شما قدرت غیبي را ندیدی! این خدا با این برنامه‌ها به همه ما در این بخش می‌فرماید کاری از نفاق پیش نمی‌رود، کاری از کفر پیش نمی‌رود، تنها کار، کار اسلام و مسلمین است. ما مسئله شیطان را باید جد بگیریم؛ هر خیالی که در درون ما شد، باید این را بر کتاب و سنت عرضه کنیم. فرمود: {وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ} [23] قبلاً که اتومبیل و اینها نبود، با همین اسب و استر و حمار رفت و آمد می‌کردند اگر یکی از اینها راه نمی‌رفت «نزع»؛ یعنی سیخ، با سیخ این را راه می‌بردند. شیطان گاهی با سیخ افراد را جابه‌جا می‌کند، این را می‌گویند نزع. فرمود: {وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ}، دیدی مرتب نگاه می‌کند، مرتب اصرار می‌کند این نامحرم را ببین! این مال را بگیر! این رومیزی را بگیر! این زیرمیزی را بگیر! این نزع است. این با سیخ دارد می‌گوید که این کار را بکن! فرمود اگر {وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ}، این آثر خطر است. این آثر خطر را که شنیدی برو پناهگاه، به یاد خدا باش. در زمان این دفاع مقدس وقتی آثر خطر را می‌شنیدیم می‌گفتند بروید پناهگاه. بروید پناهگاه یعنی چه؟ یعنی در خیابان بایستید بگویید من می‌خواهم بروم پناهگاه؟ اینکه آیه فرمود: {وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ}؛ یعنی بگو: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»؟ البته این ذکر است ثواب دارد، برو پناهگاه! نه بگو من می‌خواهم بروم پناهگاه. کسی بگوید «اعوذ بالله»؛ یعنی من می‌خواهم بروم پناهگاه. این طور که شما ایستادید! آن حالی که به آدم دست می‌دهد، آدم باید کنترل کند وگرنه او با سیخ هم که شد می‌برد، تا انسان به تبع او حرکت کند.

فرمود: {كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَرُسُلِي}، رسالت هم فرق می‌کند؛ یک رسالت به معنای نبوت و امثال آن است، یک رسالت هم همین است که مرحوم سید رضی در نهج البلاغه نقل کرده است. در آنجا دارد که حضرت امیر فرمود: «إِنَّ الْمُسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ»^[24]؛ یعنی نیازمندی که آمده از ما کمک می‌خواهد، این را خدا فرستاده است. شما این کلمه مسکین را که در نهج البلاغه ملاحظه بفرمایید، این «إِنَّ الْمُسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ» را می‌بینید؛ یعنی کسی که واقعاً نیازمند است به کسی هم مراجعه کرده که او مقدورش هست انجام بدهد. این را خدا آدرس داده، گفت برو نزد فلان کس! اگر فلان کس جواب مثبت به این آقا ندهد، چه چیزی در می‌آید؟ «إِنَّ الْمُسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ». اگر وجود مبارک امام سجاد(سلام الله علیه) کمکی که به فقیر می‌کرد گاهی دستش را می‌بویید دستش را می‌بوسید دستش را بالای سر می‌گذاشت، دستش را روی چهره می‌کشید می‌گفت دست من به دست الله رسید.^[25] این مکتب برای همیشه می‌ماند، این ملت برای همیشه متمدن‌اند، این ملت برای همیشه آقا هستند. این چند آیه‌ای که در این قسمت است پیام محوری‌شان این است. فرمود اینها کسانی هستند که {اتَّخِذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً}، شما در همان سوره مبارکه «توبه» که بحث آن قبلاً گذشت در هفت آیه پشت سر هم سوگند اینها را نقل کرد. در سوره «قلم» دارد که اینها «حَلَّاف مَّهِين» هستند. پُرقسم هستند کارشان سوگند یاد کردن است و این قسم را سپر قرار دادند؛ لذا هم خودشان بیراهه رفتند هم راه دیگران را بستند، {فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ}. هونش هم به همین جهت است.

{لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً}، براي اینکه اينها مخلّد در نار هستند. چه موقع؟ {يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً}، آن روز هم اين سوگند دروغشان ظهور مي‌کند: {فَيَخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهمَ عَلَي شَيْءٍ}؛ با سوگند دروغ مي‌توانند به هر جا برسند. {أَلَا إِنَّهمُ الْكَاذِبُونَ}، با اينکه آن مطلب را قبلاً فرمود، اين {أَلَا} را براي هشدار بازگو مي‌کند. {اسْتَحْوَذَ}؛ اينها تحت ولايت شيطان هستند. «استحاذ» نفروم؛ مثل «استصوب»، «استنوق» اينها بايد تبديل مي‌شد به «استحاذ»، «استناق». {اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ}، براي اینکه کساني که ياد خدا را فراموش کردند مشکل اساسي شيطان اين است که در برابر خدا ايستاده است و گرنه يك معصيت اين طور نيست که آدم را به اينجا بکشاند. شيطان مشکّلش اين نبود که سجدّه نکرد، ببينيد بعضي‌ها اصلاً گاهي نماز را - معاذالله - ترک مي‌کنند! اين طور نيست. «جرمش اين بود که در آينه عکس تو ندید *** ورنه بر بو البشري ترک سجود» به تعبير حکيم الهي قمشه‌اي (رضوان الله عليه) «اين همه نيست» [26] اگر کسي نماز نمي‌خواند معصيت کرده است. به اندازه اينکه معصيت کرده، تنبيه هم مي‌شود، درست است؛ اما عذاب ابد داشته باشد نيست. گناه شيطان اين است که در برابر ذات اقدس الهي مستکبرانه ايستاده! گفت شما نظرتان اين است من نظرم اين است، اينکه قابل بخشش نيست. اينکه معصيت عادي نيست اين يك کفر غليظي است استکبار است. آن وقت اينها را از ياد خدا محروم مي‌کند. {أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ} * {إِنَّ الَّذِينَ يَخَادُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ}، اينها مرزشان را جدا کردند اين منافقين مرزشان را جدا کردند مرزبندي کردند. {أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ}؛ اينها در اذلين هستند. {كَتَبَ اللَّهُ}، در نظام هستي اين تثبيت شده است که {لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَ رُسُلِي}، در احتجاجات و نظريه‌پردازي، دين و الهيات پيروز است. در مبارزات سياسي دين پيروز است. در جريان‌ها و رخدادهاي عذاب الهي دين و پيروان دين پيروزند. در سه جبهه دين پيروز است، جبهه ديگري که نيست. {كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَ رُسُلِي}، چرا؟ چون قوت و عزت براي خداست. همين خدا فرمود شما پيروز هستيد، براي اينکه کار شما براي خدا بود {وَ لَنْ يَتْرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ}، اين آيه پنج ضلعي هر کدام علّت قبلي است.

حالا اين سه روزي که تعطيل هست، قبلاً هم به عرض شما رسيد وقت‌ها را ما مناسب است که دو قسمت بکنيم؛ يك قسمت به مصائب اين ذات مقدس صديقه کبري (سلام الله عليها) بيردازيم، چون مصائب آنها تنها مصيبت و اشک و ناله نيست؛ هم تقويت غدیر است هم محکوم کردن سقيفه است. بياني از مرحوم مفيد يادم هست که قبلاً ديديم. حالا اين را بررسي بفرماييد مرحوم مفيد دارد وقتي وجود مبارک صديقه کبري (سلام الله عليه) وجود مبارک حضرت امير را با آن دست بسته ديد، فرمود: «خَلَوُ ابْنِ عَمِي أَوْ لَاكْشَفَنَّ رَاسِي بِالْدَعَاءِ»؛ [27] دست پسرعمم را باز کنيد و گرنه سر خود را براي نفرين آماده مي‌کنم. اينها خيلي‌ها نقل کردند که ستون مسجد علامت لرزش در آن هست، وجود مبارک حضرت امير به سلمان فرمود که به دختر پيغمبر بگويد که تحمل کند، «فَإِنِّي أَرِي جَنَّتِي الْمَدِينَةَ تُكْفَنُ»؛ [28] «کفی»؛ يعني لرزيد. فرمود به زهرا بگو من مي‌بينم دو طرف مدينه دارد مي‌لرزد. يعني اگر آن عذاب بيايد کسي نمي‌ماند. تنها ستون مسجد نبود، در مصيبت‌ها اينها هم هست.

غرض این است که مصائب اینها تنها اشک و ناله نیست، معارف اینها هم هست. یک بخش را به اینها؛ یک بخش را هم به علوم اینها مثل «خطبه فدکیه» و قسمت‌های اینها. طوری باشد که مثلاً یک مقدار از روز را انسان در عزا و اینها شرکت کند که مصائب اینها، تقویت غدیر و محکوم کردن سقیفه است و یک قسمت آن هم همان علوم است، این «خطبه فدکیه» را - إن شاء الله - تدریس کنید.

«و الحمد لله رب العالمین»

[1]. سوره قلم، آیه 1.

[2]. سوره قلم، آیه 10.

[3]. من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 334.

[4]. کریستف کلمب (کریستوبال کُلن) سوداگر و دریانورد اهل جنوا در ایتالیا بود که بر حسب اتفاق قاره آمریکا را کشف کرد. او که از طرف پادشاهی کاستیل (بخشی از اسپانیا) مأموریت داشت تا راهی از سمت غرب به سوی هندوستان بیابد، در سال ۱۴۹۲ میلادی با سه کشتی از عرض اقیانوس اطلس گذشت؛ اما به جای آسیا به آمریکا رسید. کلمب هرگز ندانست که قاره‌ای ناشناخته را کشف کرده است.

[5]. سوره محمد، آیه 29.

[6]. سوره مائده، آیه 33.

[7]. سوره شمس، آیات 7 و 8.

[8]. سوره نساء، آیه 42.

[9]. سوره لقمان، آیه 20.

. سوره شمس، آیه 8. [10]

. سوره رعد، آیه 11. [11]

. سوره انفال، آیه 53. [12]

. سوره آل عمران، آیه 97. [13]

. سورة آل عمران، آيه 139.[14]

. سورة محمد، آيه 35.[15]

. سورة حديد، آيه 4.[16]

[17]. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج2، ص774.

[18]. سورة انعام، آيه 160.

[19]. سورة آل عمران، آيه 14.

[20]. سورة مجادله، آيه 21.

[21]. سورة حاقه، آيه 7.

[22]. السيرة الحلبية، ج 3 ص 55؛ الروض الانف الوكيل، ج 7، ص 135؛ «قَالَ: فَتَابُوا بَعْدُ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُمْ وَ رُوَيْنَا بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى أَبِي سُفْيَانَ، وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو سُفْيَانَ قَالَ فِي نَفْسِهِ لَيْتَ شِعْرِي بِأَيِّ شَيْءٍ غَلَبْتَنِي، فَأَقْبَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى ضَرَبَ بِيَدِهِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ وَ قَالَ: بِاللَّهِ غَلَبْتُكَ يَا أَبَا سُفْيَانَ فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ».

[23]. سورة اعراف، آيه 200؛ سورة فصلت، آيه 36.

[24]. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حكمت 304.

[25]. عدة الداعي و نجاح الساعي، ص 68.

[26]. ديوان حكيم الهى قمشه‌ای، ص 516.

[27]. احتجاج، ج1، ص 86.

[28]. الإختصاص، النص، ص 186. احتجاج، ج1، ص 86.

برچسب